ساعت انتظار کشیدیم ، دوهلیکوپتر به طرف جنوب جمعیت به زمین نشست و چند نفر پیاده شدند هنوزکه بداخل جمعیت نرسیده بودند ، دوتاگاوبندازطرف ملیشه ها پیش روي آنها سر بریده شد. نزدیکترکه شدند وداخل مجلس گردیدند ، من درصف دوم پیش روي مردم بطرف محفل وقدري پایان تر از من محمد جمعه قرار گرفته بود ازین جهت بودن خود را بدونقطه انتخاب کرده بودیم تا اکر من ناکام شوم ، یعني کسي درحال دست به ماشه بردن من ، مرا هدف قراردهد ویا بزیر دست من بزند ویا مرا ناگهان از پشت بغل زند ، محمد جمعه اقدام به فیر کند واگر اوناکام شود من اقدام کنم.

سلاح هاي خفیفه دردست ملیشه ها وسلاح هاي ثقیله درروي زمین بخاطر عکسبرداري انبارشده بود ، هرکس ازدیگري میپرسید این کیست وآن کیست ،من تنها میپرسیدم که خالقیارکدام است ؟ گفتند : همان شخصي که کلاه پوست برسرش وعینك برچشم دارد ، بعد ازینکه ازطرف جنوب وارد مجلس شدند ، سمت جنوب وغرب میتینگ راطي کردند ، نظري به جانب جمعیت ونظري به طرف سلاح هاي ثقیل میکردند حالتم تغییر کدر وموي برجانم برحاست ، ازانجام عملیات بیشتربه شهادت فکر میکردم چرا که شهادتم حتمي بود و اصلابه زنده ماندن خود گمان نمیکردم . هنوز که دربرابر من نرسیده بودند ومن هنوز نشسته بودم ، پرك تفنگ خودراکه قبلاً صاف نموده بودم وبه آساني وبدون صدا پائین مي آمد ،زدم وقلباً باخداي خود دوباره عهدکردم وگفتم

که خدایا به عهد خودوفامیکنم وسري را که درین محل آورده ام بازنمي برم ، درین وقت خالقیار وهمراهانش دربرابر من رسیدند . من بیاري خدا (ج) بسرعت ازجاي خود برخاستم وتفنگ خودرا که کلاشینکوف بود بطرف آنها درازکرده ورگبارکردم ، بمن ثابت شدکه تمام مرمي هایم به هدف خورده ودونفر دیگر هم کمي دورتر ازآنها بنظرم آمد که چهره افغاني نداشتند وکامره دردست داشتند که یکي مرد ودیگری زن بود ومن آنها راگمان کردم که شوروي هستند وقصد زدن آنها را هم داشتم ولي پروت کرده بودند ویعداً معلوم شدکه آنها خبرنگاران خارجي بوده اند.

بعداز زدن فوراً تفنگ خودرا بزمین انداختم ونارنجکي راکه باخود داشتم فوراً فیوز آن راکشیده و در دست خود نگهداشتم تااگر کسي خواست مرا بگیرد ،خودواورا ازبین ببرم ودرمیان جمعیت خود را ازین سوبه آن سو میزدم تا درمیان هزاران نفر از مردم خودرابجوي کمبراق رساندم یك نفر به من گفت : (پشتون زرغون رابه بماردادي ، بجه) یعني بگریزویکنفر دیگردربین راه بمن گفت : (فرارکن نوش جان تو) دیگر کسي درراه بمن چیزی نگفت وغرضدارنشد.

تانك هاي دولت به جلوروي مردمیکه وحشت زده وبه خیزمیرفتند ومیجستند،به ماشیندارها فیر میکزدند تامردم پس جمع شوند ومرا ازبین شان دستگیرکنند ،ولي مردمیکه رم برداشته بودند وبیخود به هرطرف میجستند ، اعتنای به این فیرها نمیکردند وبه هرطرفیکه رو آورده

بودند دویده میرفتند وتانکهاي دولت هم بالای شان فیر میکرد که تعدادی ازمردم هم کشته وزخمي شدند .

حینیکه ازجوي کمبراق تیر شدم ، آب زیاد بود ،سینگي ام باشاجورهاوکرتي ایکه دربرم بود پرآب وترشده بود ، چاقوراز کیسه خودبیرون کردم وبسرعت سینگي رابریدم وباکرتي وکفش هاکه دیگر بکار من نمي آمد به جوی کمبراق انداختم وبه طرف دهها روانه شدم .

بهر طرف صدها نفر درحال فراردیده میشدند ، دستمال چریکي که بر سرم بود کمي بالاي دهن وبیني خود آوردم تا مرا بزودي نشناسند . ازبین دوغ آباد وبلخیان بطرف صحرای شمالي بلخیان رفتم وازده دورشدم ، در انجا چاهي بود که درروزهاي تابستان مالداران کوچي وهم مردم ده گاوان وگوسفندان خود راازین چاه آب میدهند ومن آنرا بلدبودم داخل آن چاه شدم وچاه هم آب داشت ومن دروسط چاه به سختي زیادي خودرانگاه داشتم ، درته چاه نمیرفتم که آب زیادداشت وبر سر چاه بیرون نمي آمدم ، تا مبادا کسي من راببیند.

درین وقت نیروهای دولت فوراً " آمده اطراف قریه سفیدان رامحاصره نموده وفامیل من وفامیل محمد جمعه وچندنفر دیگرازوابستگان ما را به اسارت گرفته وبرده بودند که از سرنوشت آنها هیچ رقم معلوماتي نداریم واز خداوند (ج) میخواهیم تافامیل هاي مارا ازچنگ این کافران وظالمان نجات دهد.

من همانجابودم تاشب شدودرتاریکي شب بیرون آمدم وخودرا به دشت

ما بیاری خدای پاک و به دستور امیر اسماعیل

عملیات پشتون زرغون هرات را انجام دادیم



مجاهد رزمنده و قهرمان
برادرغازی محمد جمعه

مجاهد رزمنده و قهرمان
برادر غازی عبدالرسول

هنر به پیچیدن ز سنگر شیوهٔ تیر است و من

روبروی خصم رفتن کار شمشیر است و من

يحيي آباد رساندم واززير پاي غشلاق (كروه) ميرفتم واز سنگلاخ ها ميگذشتم وبا من فقط همان يك نارنجكي بودوبس . چون كفش نداشتم ، پايهايم زخم شده بودوخون ميريخت ، شب رابه مشكلات راه رفتم تاصبح شد ، زياد مانده وذله شده بودم ودر تگاوبوران رسيدم ودركنار سنگي نشستم وميخواستم كه اگر خواب بيايد خواب شوم چرا كه نزديك دوشب ويك روز ميشد كه خواب نشده بودم و هم سخت گشنه (كرسنه) بودم ، هنوزخوابم نگرفته بود كه صداي بگوشم رسيد ، بخود فكركردم دشمن است وبقصد گرفتن من آمده ، بارديگرصداي بگوش رسيد ومتوجه شدم كه سارباني بالاي اشتران خود صدا ميكند ، بدون تشويش نزد اورفتم وبعد ازاحوال پرسي ازمن پرسيد كه چرا پاي تو پرخون ورنگ تو پريده است ؟ من گفتم ازبسكه گشنه وذله هستم وراه رفته ام دل ساربان بحالم سوخت وتوبره كه دربين آن نان داشت گرفت ، نان رابيرون آورد وبه من داد وتوبره راباكارد دوجاكرد ، يك حصه را به پاي راست من بست وحصه دومي را بپاي چپم .

نان راخوردم وشكر خدارا بجاى آوردم ، بعدازآن به طرف پايگاه حضرت بلال (رض) حركت كردم وروز شنبه دروقت نماز پيشين به تگاو (تكاب) طاقچه وبه كميته (غ ي محمد) آمر نظامي (پايگاه حضرت بلال (رض) مربوط فرقة حضرت حمزه (رض) رسيدم وقصه راسراپا برايش گفتم وهمان دم ازطريق مخابره موضوع به امير صاحب گفته شد ومن هم بعدازسلام گفتم كه من عبدالرسولم وبه وعده خود

طرح و پلانهای جهادی را برادر مجاهد و قهرمان جگتورن
محمد اسماعیل امیر عمومی حوزه جنوب غرب، حین سفر
پروفسور برهان الدین «ربانی» رهبر جمعیت اسلامی
افغانستان به پایگاه جهادی موسی آباد هرات ضمن صحبت
مخابروی خود بطور اجمالی مطرح نموده بودند که عملیات مورخ
۶۹/۱/۱۷ پشتون زرغون هرات جزء همین پلانها بوده است.

راه دشوار و سفر پر خطر و بار گران
دانش پیر بکار آید و شمشیر جوان

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس بر ذات کبریائ که جهاد را علیه مستکبرین جهان فرض گردانیده و مجاهدین فی سبیل الله را بر قاعدین فضیلت داد، د رود بر پیامبر بزرگوار یکه پرچم شکو همند توحید و جهاد را بدوش کشیده و رهبری جهان اسلام به عهده اوست و بر آل و اصحاب او که خط اصیل این مبارزه را ادامه دادند.

سلام بر شهدای عزیز و گرانقدر یکه جان های شیرین خود را در معرکه های خونین جهاد فدا نموده و با خون پاك خویش درخت انقلاب را آبیاری و بارور نمودند و سلام بر مجاهدان جان برکفی که در سنگرهای فخر و شرف ملت مسلمان افغانستان را افتخار و سر بلندی بخشیدند.

اما بعد: بدون شك دین مقدس اسلام دین شهامت و فداکاری، دین ایثار و از خود گذری و دین شهادت و شهادت طلبی است و بر افراشتن لوای توحید مستلزم جانبازی ها قربانی ها و خون دادن ها است.

همه میدانند که دوازده سال است ملت مسلمان افغانستان در آتش تجاوز ارتش سرخ روسیه خون آشام و عمال و ایادی آن میسوزد و این مردم سلحشور و مومن باهمان روحیه ایثارگری و شهادت طلبی در برابر نیروهای متجاوز خارجی و داخلی همچون کوه مقاوم ایستادگی نموده و در معرکه های خونین کار زار دست و پنجه نرم کرده است، در نشیب و فراز

های انقلاب اسلامی و در خم و پیچ های جهاد مقدس با تحمل مشکلات فراوان و با دست خالی، ولی با دلی مملو از عشق و ایمان در مقابل تمام حربه های نظامی، سیاسی و اقتصادی روسها و دولت مزدور با شهامت بی نظیر خود به پیش تاخته و درسنگرهای فخر و شرف به پیروزیهای عظیمی نایل آمده است.

روسهای جنایتکار از پیشرفته ترین هواپیما های جنگی مدرن ترین تانک های غول پیکرودور برد ترین سلاح های خویش استفاده نموده، بازهم در برابر نیروی ایمان مردم این خطه مرد خیز تاب مقاومت نیاورده و ارتشش سرخ با همان سازو برگ نظامی به شکست قطعی مواجه و از سر زمین اسلامی ما مفتضحانه فرار نمود، اما بقایای کفر و تفاله های کمونیزم با مشتی و طن فروش و منافق، ارسال موشکهای اسکادو هوا پیماهای پیشرفته میگ (۲۹) از یکطرف، قطع کمکهای نظامی و اقتصادی جهان خارج از طرف دیگر و علاوتا «فشارهای بین المللی قدرت هاي که نمیخواهند درین مرحله از تاریخ که پایه های کمونیزم در اثر ضربات و حماسه آفرینی های معجزه آسای مجاهد مردان افغانستان در حال فروپاشی است و انقلاب اسلامی افغانستان در آستانه پیروزی نهائی قرار گرفته، به پیروزی نهائی برسدو همچنین دولت ملحد با تعویض مهره ها و تغییر لباس ها و چهره ها به وجود ماهیت ضد بشری و ضد اسلامی خود پلان های مزورانه متعددي طرح و برای فریباندن جهانیان و ملت موحد این خطه اسلامی به منصه تطبیق و اجراء گذاشت.

از جمله این پلان هاي شوم تشکیل جبهه ملی پدر وطن تاسیس وزارت به اصطلاح شئون اسلامی، تعمیر و ترمیم مساجد و دیگر اما کن مقدسه، مسترد نمودن املاك و دارائی غصب و مصادره شده غیر قانونی مردم و غیره را میتوان قلمداد نمود ولی این ملت مظلوم و شهید داده باهمان تشخیص و شناختی که ازین عناصر ددمنش و سفاك و عمال و اذناب کفر و الحاد داشت، بدام این توطئه ها نیفتاده و برمبارزه برحق و جهاد مقدس خویش همچنان ادامه داد و دولت در حال سقوط برای آنکه چند روز دیگری به حیات ننگین خویش ادامه دهد به دستور باد اران روسی خود طرح به اصطلاح آشتی ملی را پیشکش نموده و سر و صدای براه انداخت که ارگانهای دولتی اعم از جناحهای خلق و پرچم منسجم و متحد و ملت نیزبه مشی مصالحه ملی پیوسته، ولی غافل از ینکه خاطرات بیش از یکنیم ملیون شهید گلگون کفن و هجرت ملیون ها مهاجر افغانی در داخل و خارج کشور و ویرانی های منازل مسکونی و اما کن مقدسه را که نتیجه تجاوزات و سفاکی های همین دولت مزدور و باداران روسی آن است، در خاطره این ملت ستم کشیده (کاالنقش فی الحجر) ثبت و نسلهای آینده این میهن بخون آغشته برای ابد فراموش نخواهد کرد.

مدتی نگذشت که انسجام و اتحاد ارگانهای دولتی و جناحهای خلق و پرچم درکودتای شهنواز تنی جلوه نموده و پیوستن ملت به طرح آشتی ملی در جریان تاریخی ۱۳٦۹/۱/۱۷ - پشتون زرغون هرات تبارز کرد.

هموطنان عزیز ما اطلاع دارند که چندی قبل رژیم رو بزوال و دست نشانده

کابل به تاریخ ۱۳۶۹/۱/۱۷ میتنگ و گردهم آیی اجباری و بزرگی را به اشتراک مقامات بلند پایه دولتی و جمعی ازمنافقین در پشتون زرغون هرات تشکیل نموده که شاهد عینی محفل مذکور عده از خبر نگاران خارجی نیز بوده اند تا به جهانیان وانمود شود که ملت مسلمان افغانستان بدام این توطئه (آشتی ملی) افتاده و این طرح گمراه کننده را پذیرفته است و غافل از ینکه ملتی که شهادت را پذیرفته است اسارت را نمی پذیرد.

در آن لحظات، خشم و خروش بالقوه دو فرزند راستین اسلام و دوسمبل رزم و پیکار همچون بحر مواج و متلاطم منتظر لحظاتی است که ازقوه به فعل آید و در رویاروی طواغیت و سلسله جنبانان کفر و الحاد مرد انه به ایستند و باسلاح آتشبار سینه طراحان جنایت پیشه سازمان جهنمی خاد را بشگافند و تواءم باسرد ادن شعار دشمن شکن (الله اکبر) پیروزی خط سرخ انقلاب اسلامی رهروان راه توحید رابر خطوط باطله و پلان های شوم و شیطانی به آثبات برسانند جای که پاسبان آن چهره های سفاک کفر و دهریت هزاران عنصر مسلح و حامی نگهبانی این حماسه آفرینان مؤمن فقط خدا (ج) است.

اینجاست که ناگهان دست حماسه آفرین جهادگری دراز میشود وانگشت معجزه آسای برهنه پای سرنوشت سازی ماشه تفنگی را میفشارد و قلب خطر ناکترین مهره های (کا - جی - بی) و مضرترین چهره های نفاق یعنی دوازده نفر از جنرالان و مقامات بلند پایه دولت ملحد بشمول فضل

الحق (خالقیار) که قبلا در پست وزارت و فعلاً «درسمت نخست و زیری دولت دست نشانده قرار دارد و تنی چند از قوماندان سرشناس ملیشی هدف گلوله مرگبار مبارز جانبرکفی قرار گرفته، کشته و زخمی میگردند و نقشه های شوم دشمنان اسلام نقش برآب میشود.

این حادثه طوفان زا، زلزله عجیبی ایجاد کرده و انبوه جمعیت وحشت زده به هر سو فرار کردند. حماسه سازان این عملیات افتخار آفرین عبد الرسول فرزند عبد الغفور و همپیمان و همکارش محمد جمعه فرزند محمد رحیم بودند که کسوت رزم مسلحانه ایشان در حقیقت لباس شهادت بود و هر قدم این دو اسطوره اراده و شهامت گامی بسوی میدان امتحان و آزمونگاه اراده وایمان ،درس ایثار وقربانی از اسماعیل آموخته وابراهیم واربریت های زمان تاختند .

بعد از ین حادثه افتخارآفرین ، نویسندگان وتحلیل گران از طریق مطبوعات ووسایل ارتباط جمعي پیرامون این واقعه تاریخي باالخاصه در پشت مرزها قلمفرسائي وتبصره ها نمودند هرکسي روایتي وهر شخصي حکایتي کرد ، ولي واقعیت امر در جای خود بود به کسانی روشن بود که حماسه راآفریدند وهمچنان براي هزاران نفریکه بحیث شاهد عیني نظاره گر صحنه بودند ، تا آن بود که قهرمان مردان حماسه سازوعاملان اصلي این عملیات که عبارت از عبدالرسول فرزند عبدالغفور ومحمد جمعه فرزند محمد رحیم بودند ، بعد از چندروز وارد جمهوري اسلامي ایران شدند .

پس بهتر است تا لحظه گوش به بیان ایشان فرا دهیم .
که گفته اند:

چوبر خیزدسخن ازدل - نشیندلاجرم بردل

به بیاني ساده وروان وفاقد صنایع تشبیه واستعاره وفنون تجنیس وکنایه وعاري ازهرگونه تخیل ونازك خیالي ها ولي به گهر هاي حقیقتي که برشته واقعیت کشیده شده وبه حرف کسانیکه فقط به جهاد وجانبازي مي اندیشند ونه به تظاهر وسیاست بازي .

(م . ب)

* * *

متن اظهارات

من عبدالرسول فرزند عبدالغفور ساکن قریه سفیدان مربوط پشتون زرغون هرات ، هما نطوریکه اطلاع دارید چند ماه قبل یك عده ازمردم سست ایمان بنامهاي حاجي ملنگ اقه عزیز ، ولي محمد ، عبدالحکیم عربزاده وغیره بدولت ملحد پیوسته وذریعه تانك وطیاره چند قریه راهم بمباران کردند وبعداز شهادت ومجروح شدن عده از مجاهدین ومردم بیدفاع وخراب کردن کامل قریه مولوي - قریه شاباد وقریه نیم مرده وچند قریه راهمرای قریه سفیدان به جمع منطقه ملیشی «دولتی» ساختند و مردم به این کار مخالف بودند وراضي نبودند واکثر مجاهدین منطقه که مجبور به عقب نشیني گردیدند ، به پایگاه حضرت بلال (رض)

پناه بردند وصدها خانواده به ولسوالي هاي ديگر آواره شدند .
قريه سفيدان كه خانه بنده ومربوط امارت عمومي حوزه جنوب غرب بود به جمع منطقه منافقين گرديد . من كه بعد از يازده سال جهاد مسلحانه در انتظار پيروزي انقلاب اسلامي بودم ، تحمل چنين حادثه رنج آوري براي من سخت مشكل بود مدتي بعد شنيدم كه امير صاحب اسماعيل خان به پايگاه حضرت بلال (رض) آمده ومن بطور خفيه وخاص به پيش امير صاحب رفتم وخصوصي احوالات خود را گفتم كه من وخسربوره ام محمد جمعه ولد محمد رحيم از روزيكه دولت به منطقه ماتجاوز نموده ، وجدان ماقبول نميكند كه درآن جا بمانيم از شما اميد داريم كه به ماجاي را معين كنيد كه با فاميل هاي خود آنجا برويم . امير صاحب درجواب گفتند كه چون من درباره شما شناختي دارم و اسلاميت شما به من معلوم است شما فعلاً درجاي خود باشيد تا انشاءالله روزى بتوانيد خدمتي به نفع جهاد وانقلاب انجام دهيد.
من بخانه خود بازگشتم ، چند روز بعد نامه از طرف شان براي مارسيد كه به غير ازدعا وسلام چيز ديگري دران نبود .
بازمدتي گذشت ونامه توسط همان قاصد اولي كه مورد اعتماد ما وايشان بود بتاريخ (١٤) حمل رسيد ودرنامه چنين نوشته بودند : (قراراست مارش بزرگي رادولت ملحد درپشتون زرغون بروز جمعه ١٣٦٩/١/١٧ تشكيل كند و خالقيار والي هرات وتعدادي از جنرالان

وصاحب منصبان دولت مزدورنیز از کابل وهرات بیایند ، انتظار میرود شما که خود را از مجاهدین راستین واز فدائیان انقلاب اسلامي معرفي میکنید ، نگذارید این ملحدین به روي خون شهیدان عزیز ما جشن بگیرند وپاي کوبي کنند ولوکه به شهادت شما تمام میشود .)

محمد جمعه راواز نامه خبر دادم ونامه راباسواد کمي که داریم خواندیم ، اشك ماریخت ، روحیه ایثار وشهادت طلبي بما بیشترپیداشد.

شب جمعه ماه مبارك رمضان رسید وبامحمد جمعه درباره مجلس وکارفرداي خود فکر میکردیم وآهسته گپ میزدیم ، بعد ازخوردن نان سحری ، محمد جمعه بخانه خود رفت ومن دوجزازکلام الله را خواندم ، بعد دعا کردم و گفتم خدایا ! من سرخودرا فردا درراه تو میگذارم و امید دارم این قرباني را از من قبول کني.

صبح شد ، بعد از خواندن نماز صبح با مردم میکه عازم محل میتینگ بودند ، ما نیزعازم آنجا شدیم ورفتیم ، دیدیم که درغرب ولسوالي پشتون زرغون وشرق باغ حاجي خان محمد مخلوق زیادي جمع شده اند وهنوز مردم درحال آمدن هستند چراکه دولت قبلاً اعلان کرده بود که از هفت ساله تا هفتاد ساله هرکس که به این مجلس نیاید ازپنجاه هزار روپیه تا یك لك روپیه جریمه وهم طوریکه لازم باشد با آنها برخورد خواهیم کرد.

دورادورجمعیت راتانك هاي امنیتي وملیشه داشتند وتقریباً (۲)

و

حماسه سازان پشتون زرغون هرات



حماسهٔ پشتون زرغون هرات معادلات سیاسی دولت مزدور
وباداران روسی آنرا برهم زده وامید دشمنان اسلام را به یاس مبدل ساخت

(جگتورن محمد اسماعیل

بسم الله الرحمن الرحیم

کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله والله مع الصابرین

ترجمه:

بسا گروه های اندکی که بر جماعت های زیادی به اراده خداوند پیروز شدند - و خداوند باصابرین است.

قرآنکریم-سوره بقره آیه ۲۴۹

حماسه سازان شیوون زرغون هرات

ناشر: کمیسیون فرهنگی شورای مرکزی ارشادجهادی امارت عمومی حوزه جنوب غرب جمعیت اسلامی افغانستان -

آدرس: ایران - مشهد - صندوق پستی (۱٦٦/۹۱٤٦٥)

تکثیر ! بخش فرهنگی نمایندگی امارت عمومی حوزه جنوب غرب - پاکستان پیشاور-صندوق پستی (125)

اثر: امیر سخنوران مرحوم استاد (خلیلی)

وطندار دلیر من

و طندار برهنه پای مظلوم دلیر من !

ترا مادر به شیر گرم غیرت بار پرورده

خروشان رودها کرده ترا مواج و غوغا گر

ترا همچون عقاب مست خود کهسار پرورده

ترا آن قله های برف پوش آسمان آسا

بجای بستر مخمل بسنگ و خار پرورده

ترا تابنده اخترها به شبهای هراس انگیز

پی پیکار دشمن دیدهٔ بیدار پرورده

ترا مادر به گهواره نهاده تیغ در پهلو

ز عهد کودکی شمشیر جوهردار پرورده

ترا در راه ایمان و فداکاری و آزادی

دبستان بزرگ سیّد احرار پرورده

""""""""""""""""""""""""""""""

تیراژ: ۳۰۰۰ ثور ۱۳۶۹ -پشاور